

www.icsr.ir

اولویت سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی

سید رضا موسوی

چکیده

هدف این مقاله، مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی (۱۹۹۶-۱۹۸۹) و اولویت‌های آن است. ادعای مقاله این است که تهدیدهای شکل گرفته پس از فروپاشی نظام دو قطبی باعث شد سیاست خارجی ایران در این دوره به شدت متأثر از محیط بین‌المللی شود و تغییراتی سطحی در راهبردهای سیاست خارجی خود به وجود آورد. جمهوری اسلامی ایران در این دوره با توجه به تهدیدات نوظهور کماکان دغدغه امنیت حیاتی به مانند دوران جنگ تحمیلی داشت با این تفاوت که رشد و توسعه اقتصادی ستون امنیت حیاتی تعریف شد. تغییرات شکل گرفته در رفتار سیاست خارجی ایران خاصه روابط با اتحادیه اروپا و نحوه مدیریت تعارض با آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها

ساختار نظام بین‌الملل، امنیت حیاتی، توازن‌سازی، توسعه اقتصادی، تهدیدات محیطی و سیستمیک، سیاست خارجی، راهبرد.

مرکز تحقیقات استراتژیک

در یک جریان طبیعی، با پایان گرفتن شرایط منازعه بین کشورها، تغییراتی در نگرش و مواضع کشورها بوجود می‌آید و بسیاری از ضرورت‌های امنیتی که متأثر از شرایط جنگی بوده است در درجه دوم یا سوم قرار می‌گیرد. با پایان یافتن جنگی که مانع از تحقق سیاست‌های رفاهی می‌شود و کشورهای درگیر را به ریاضت‌های اقتصادی وادار می‌سازد تصمیم‌گیران طرفین منازعه عزم جبران گذشته را دارند و سیاست‌های رفاهی و رشد و توسعه اقتصادی را به عنوان یک ضرورت و برای دلجویی از مردم خود همزمان دنبال می‌کنند.

مسئولین جمهوری اسلامی ایران نیز که در دوران جنگ شاهد جهاد مالی مردم بودند پس از خاتمه جنگ رشد و توسعه اقتصادی را اولویت نخست سیاست‌های خود تعریف کردند. اما آیا راهبردهای رشد و توسعه اقتصادی نتیجه کاهش تهدیدات در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است؟ آیا اولویت اقتصادی در دوران سازندگی به معنای برتری استراتژیک آن نسبت به راهبردهای امنیتی بوده است؟ تأملی عمیق بر سیاست‌های داخلی و خارجی ایران در دوران سازندگی حاکی از محدود شدن آزادی

عمل جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی بر اثر تغییر سیستم بین‌المللی بود به طوری که فرایند سیاستگذاری در ایران خصوصاً در عرصه خارجی به شدت متأثر از فضای جدید بین‌المللی پس از فروپاشی نظام دو قطبی شد. در ارتباط با تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر دولت‌ها شاید تعریف پرفسور روح‌ا... رضانی از سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه مانند ایران بسیار کاربردی باشد. به تعبیر ایشان «سیاست خارجی یعنی تلاش برای بهینه‌سازی آزادی عمل در نظام بین‌الملل به منظور دستیابی به اهداف خارجی.»^۱ هر چه تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر یک بازیگر بیشتر باشد، آزادی عمل آن در عرصه نظام بین‌الملل کمتر خواهد بود. فروپاشی نظام دو قطبی که عملاً از زمان تخریب دیوار برلین در ۱۹۸۹ صورت گرفت، قواعد نهادینه شده سیستم مربوطه را از کار انداخت و آزادی عمل آمریکا را در سیستم بین‌الملل را به شدت افزایش داد.

موقعیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خاورمیانه و جایگاه حساس ایران در آن از یک سو و تقابل و تعارض ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر باعث شدند فروپاشی نظام دو قطبی، سیاست خارجی جمهوری

یک کشور اهمیت دارد اما با مذاکره و تعامل قابل احصا است مثل کسب مزیت‌های اقتصادی و بالاخره منافع حاشیه‌ای بر حیات و بقا کشور اثرگذار نیست مانند حمایت از شهروندان ملی که در خارج از کشور سکونت دارند.

اسلامی ایران را در فردای جنگ سرد به شدت از خود متأثر کند. ادعای اصلی این نوشتار که مورد آزمون قرار خواهد گرفت این است که:

فشارهای سیستمیک ناشی از فروپاشی نظام دو قطبی باعث شدند امنیت حیاتی کشور کماکان در اولویت سیاست خارجی ایران باشد، با این تفاوت که در این دوره رشد و توسعه اقتصادی به عنوان ضامن امنیت حیاتی تعریف شدند. به کلام دیگر توسعه اقتصادی ستون امنیت ملی قرار گرفت.

امنیت حیاتی یک کشور ناشی از منافع حیاتی اوست. دهقانی فیروزآبادی منافع ملی کشورها را به انواع منافع وجودی / حیاتی / اساسی و حاشیه‌ای تقسیم می‌کند. منافع وجودی ارزشهای کوتاه مدتی هستند که بقای کشور در گرو آنهاست و دستیابی به سایر منافع مشروط به تامین آنهاست مانند حفظ تمامیت ارضی کشور به هنگام تعرض متجاوز. منافع حیاتی که امنیت حیاتی مورد بحث ما را در ذیل خود دارد شامل منافع است که به خطر افتادن آنها در بلند مدت می‌تواند بقا و موجودیت کشور را به خطر بیندازد. تفاوت آن با منافع موجودیتی در عنصر زمان است. منافع اساسی برای سعادت

بحث نظری:

نظریه‌ها به مثابه ابزارهایی هستند که به تحلیل‌گر کمک می‌کند در توضیح و تشریح یک واقعیت کمتر اسیر پیشفرضها و منویات ذهنی و درونی خود شده و تحلیلی نسبتاً علمی‌تر و دقیق‌تری از واقعیت مورد بحث ارائه دهد. کاملاً مشخص است نظریه‌ای که شاخصه‌های هستی‌شناسانه‌اش بیشترین موارد تطبیق و کمترین تناقض را با واقعیت مورد تحلیل داشته باشد می‌تواند تبیین‌گر مسأله بوده و توضیح درستی از واقعیت مورد بحث ارائه دهد. کنت والتز نظریه را برای درک رویدادها و رفتارهای بین‌المللی ضروری می‌داند:

«عدم استفاده از نظریه باعث می‌شود رفتارهای گوناگون به صورت پراکنده مطرح شده، اطلاعات اندکی در مورد واقعیات در اختیار ما بگذارد. نظریه ساختمان ذهنی

است که طی آن واقعیات را انتخاب و دستچین نموده و به تفسیر آنها مبادرت می‌کنیم^۲.

رنالیسم و مشتقات آن در تئوریهای روابط بین‌الملل جاذبه فراوانی برای تحلیل‌گران و نخبگان فکری و اجرایی عرصه سیاست ورزی دارد. شاخصه‌های رنالیسم حتی بر افراد آرمان‌گرا نیز، زمانی که در مقام تصمیم‌سازی و سیاست ورزی قرار می‌گیرند، خود را تحمیل می‌کنند و شاید به همین است که بسیاری این نظریه را یک پارادایم (سکوی نگرش) در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌دانند. «جاذبه بی‌بدیل رنالیسم به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌المللی و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌المللی است^۳». هسته مشترک در میان همه نظریه‌های رنالیستی به رغم تفاوت‌های آنها در چهار مؤلفه است: دولت محوری / خودیاری در تامین امنیت به سبب ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل / بقا به عنوان اولین هدف مشترک همه کشورها و موازنه قدرت به عنوان ساز و کار صلح و ثبات نسبی^۴.

نویسنده این سطور معتقد است از میان طیف گسترده تئوری‌های رنالیستی با استفاده از نظریه نئورنالیسم (با تاکید بر آرای رابرت گلپین) بهتر می‌توان سیاست خارجی ایران را در دوره سازندگی توضیح

داد. این نظریه که بیشتر با والتز، گلپین و کراسنر شناخته می‌شود، نظریه‌ای است که در اواخر دهه ۷۰ میلادی در واکنش به نظریه‌های افراطی وابستگی متقابل شکل گرفت و بر آن شد تا رنالیسم را از برخی بن‌بست‌های بوجود آمده نجات دهد و پنجره‌های جدیدی بروی این نظریه بگشاید. نئورنالیسم بر خلاف رنالیسم که دست‌یابی به قدرت بیشتر را هدف عالی دولت‌ها می‌داند مهمترین هدف کشورها را حفظ امنیت وجودی آنها می‌داند و در این راه تولید قدرت برای تامین امنیت است. همچنین بر خلاف رنالیسم کلاسیک قدرت صرفاً در هیات نظامی دیده نمی‌شود بلکه در نئورنالیسم قدرت به مفهوم مجموعه توانمندی‌های مادی است که توان اقتصادی کشور نیز از جمله شاخصه‌های اصلی این توانمندی است. مهمترین وجه تمایز رنالیسم ساختاری با رنالیسم کلاسیک اما تاکید آن بر دو مفهوم نظام بین‌الملل و ساختار نظام بین‌الملل است.

نئورنالیسم نظام بین‌الملل را به عنوان سطح سیستمیک و مهمترین سطح اثر گذار بر رفتار بازیگران در نظر می‌گیرد که ساختار و قواعد خود را بر بازیگران تحمیل می‌کند. در این رابطه کنت والتز هم ذات انسانها و هم ساختار حکومتها در پیدایش و شکل‌گیری پدیده‌های بین‌المللی از قبیل جنگ و صلح

مراتبی با حضور یک حکومت مرکزی شکل نگیرد تحولی در نظام بین‌الملل بوجود نمی‌آید. بازیگران همواره با اتکاء به توانمندی خود دغدغه امنیت دارند و حاضر به پذیرش سلطه دیگران در قالب یک نظام سلسله مراتبی نیستند. به این ترتیب در وضعیت آنارشی، تنها راه ایجاد صلح و ثبات نسبی ساز و کار موازنه قدرت می‌شود. این امکان وجود دارد که شکل موازنه از دو قطبی به سه قطبی و ... تغییر کند اما موازنه‌سازی در هر شرایطی وجود دارد و بازیگران در برابر یک قدرت نوظهور آگاهانه یا ناآگاهانه موازنه سازی می‌کنند و حاضر به پذیرش سلطه آن کشور نیستند. این قاعده اجتناب ناپذیر آنارشی است.

رابرت گلپین نیز که از نظریه پردازان مهم رئالیسم ساختاری است، بر نقش تعیین کننده ساختار نظام بین‌الملل بر رفتار بازیگران تاکید دارد. وی دولت را مهمترین بازیگر عرصه بین‌المللی می‌داند و معتقد است منافع دولت‌ها را نخبگان تصمیم‌ساز کشورها تعیین می‌کنند.^۹ وجه ممتاز نظریه گلپین بحث ثبات هژمونیک و تعامل بین اقتصاد و سیاست است.

پس از تأثیرگذاری جدی شاخصه‌های اقتصادی و حضور فعال بازیگران غیر دولتی

موثر است اما ریشه و عامل اصلی چنین پدیده‌هایی را باید در درون ساختار و نظام بین‌الملل جستجو کرد.^۵ از نگاه والتز سیستم یا نظام بین‌الملل، یک کلیت هویت‌دار است و از بازیگرانی که دارای تعامل با هم هستند، تشکیل شده که تعاملات آنها بر اساس قواعدی به نام ساختار صورت می‌گیرد.^۶ در اینجا ساختار نظام بین‌الملل یک متغیر مستقل و تعیین کننده در رفتار بازیگران است که قواعد خود را بر دولت‌ها تحمیل می‌کنند. این ساختار بر اساس سه مولفه تعریف می‌شود:^۷

- ۱- اصل سازمان دهنده: در جوامع داخلی این اصل سلسله مراتبی است و در نظام بین‌الملل آنارشی به معنای فقدان حکومت مرکزی است.
- ۲- تعیین کارکرد واحدها: در جوامع داخلی افراد کارکردهای مختلفی دارند. در نظام بین‌الملل به دلیل وضعیت آنارشی همه بازیگران کارکرد واحد و مشابهی دارند و آن حفظ امنیت خود با اتکاء به خود است.
- ۳- توزیع توانمندی‌ها: در نظام بین‌الملل، توزیع توانمندی‌ها در میان واحدها، عامل تمایز آنها از هم است.

تا زمانی که نظام بین‌الملل ساختاری آنارشیک داشته باشد و وضعیت سلسله

در عرصه جهانی، گلپین معتقد بود باید اصلاحاتی در نظریه رئالیسم صورت بگیرد. از نگاه وی کماکان مهمترین بازیگران عرصه جهانی دولت‌ها هستند. وی با اقرار به کاهش اهمیت زور، آسیب‌پذیری، حساسیت و اهمیت بازیگران غیر دولتی معتقد است واقع‌گرایی باید آنها را توضیح دهد.^{۱۰} از همین جا وی وارد بحث ثبات مبتنی بر هژمونی می‌شود.

«ثبات هژمونیک شرایطی است که یک قدرت هژمون با توفیق در زمینه‌های مختلف مجموعه‌ای از قواعد و رژیم‌های قدرتمند ایجاد می‌کند و ضمن حفظ ثبات و تعادل نظام باعث می‌شود بقیه اعضاء نظام نیز قواعد ایجاد شده را رعایت کنند»^{۱۱}

هژمونی در نگاه گلپین به معنی مجموعه‌ای از رضایت و اجبار است. وی با اشاره به حضور ناخواسته کشوری مثل شوروی در نهادهای ایجاد شده به دست امریکا بر بعد اجبارآمیز مفهوم هژمونی تاکید می‌کند. هژمونی در نگاه گلپین به معنای نقص ساز و کار موازنه قدرت به عنوان تنها ساز و کار نظم و ثبات نسبی نیست. وی مانند سایر رئالیست موازنه قدرت و توازن‌سازی را نماد برجسته ساختار آنارشیک می‌داند اما امکان بهم خوردن توازن قوا و

شکل‌گیری توازن جدیدی که نتیجه باز توزیع جدید قدرت است همواره وجود دارد. گلپین رابطه بین اقتصاد و سیاست را رابطه متقابل و متعامل می‌داند اما معتقد است توفیق و برتری با سیاست است. در تحلیل سیاسی، این فضای سیاسی و امنیتی است که دستور کار اقتصادی را تعیین می‌کند. به کلام دیگر اقتصاد در خدمت سیاست و امنیت است.^{۱۲} وی دولت‌ها را بازیگرانی موقعیتی می‌داند که قدرت خود را همواره در مقایسه و رقابت با دیگر دولت‌ها افزایش می‌دهند.^{۱۳}

فشارهای سیستمیک و نقش آن در سیاست خارجی ایران

گراهام فولر در کتاب قبله عالم ایران را مرکز جهانی معرفی می‌کند. موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران که سه قاره جهانی را به هم وصل می‌کند در طول تاریخ این کشور را جزء بین‌المللی‌ترین محیط‌ها قرار داده است. حضور نظامی طرفهای اصلی درگیری در دو جنگ جهانی در خاک ایران نشان از اهمیت ژئواستراتژیکی این کشور دارد. ذخائر انرژی منطقه خاورمیانه و خصوصاً خلیج فارس بر اهمیت ایران افزوده است. در حالی که تقاضای نفت روزانه ۷۴ میلیون بشکه است و

وزن عوامل داخلی در فرایند سیاست‌گذاری خارجی ایران بسیار بیشتر و تعیین‌کننده‌تر از الزامات ناشی از تحولات بین‌المللی باشد. این در حالی بود که فشارهای ساختاری به ایران در دهه ۸۰ نیز مشهود بود. چرا که انقلاب فرهنگی و معنوی ایران نظام ماتریالیستی شرق و غرب را به چالش کشانده بود و تهدیدی جدی برای نظام مدرن محسوب می‌شد. با این وجود جمهوری اسلامی ایران در دهه ۸۰ میلادی با اتکاء به الزامات ارزشی و ایدئولوژیک خود و تا حدودی با استفاده از فضای دو قطبی و تقابل شرق و غرب سیاست خارجی مستقل با رویکرد عدم تعهد تهاجمی خود را ادامه داد.

پس از فروپاشی نظام دو قطبی شرایط محیطی و منطقه‌ای ایران الزامات ناخواسته‌ای را به این کشور تحمیل کرد. قواعد نهادینه شده ساختار نظام دو قطبی که از اواسط دهه ۸۰ میلادی رو به ضعف نهاده بود عملاً پس از تخریب دیوار برلین در ۱۹۸۹ کارکرد خود را از دست داد و به طور رسمی با فروپاشی شوروی به کار خود پایان داد. به این ترتیب یک سال پس از پایان جنگ ایران و عراق نظام بین‌الملل با برزخ سیستمیک مواجه شد. نظام بین‌الملل که از زمان فروپاشی نظام دو قطبی به زعم عده‌ای

تا سال ۲۰۱۵ میلادی به ۱۱۰ میلیون بشکه در روز می‌رسد، خلیج فارس با ذخیره ۶۰٪ از کل نفت جهان چون گذشته نقشی بسیار محوری در اقتصاد سیاسی بین‌المللی ایفاء می‌کند.^{۱۴} موقعیت حساس ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران در منطقه حساس خاورمیانه باعث شده است هیچ سیاستمداری در طول تاریخ ایران استراتژی انزوا طلبی را دنبال نکند. همچنین استراتژی بی‌طرفی ایران در دو جنگ جهانی و جنگ‌های خلیج فارس پس از پیروزی انقلاب متأثر از موقعیت ژئوپولیتیک ایران بوده است. پس از انقلاب اسلامی ایران توجه قدرتهای بزرگ به این کشور بیش از گذشته شد. اتخاذ راهبرد عدم تعهد معارضه‌جویانه در طول جنگ تحمیلی و مخالفت اعمالی و اعلانی شدید ایران با فرایند صلح خاورمیانه جبهه‌گیری دنیای غرب علیه این کشور را تشدید کرد.

به طور کلی در شکل دادن به سیاست خارجی یک کشور عوامل داخلی و عوامل خارجی با وزن‌های متفاوت سهمیم هستند. ایدئولوژی منحصر به فرد انقلاب اسلامی که متأثر از لایه هویتی شیعی می‌باشد، باعث شد سیاست خارجی این کشور خاصه بعد از حذف بنی‌صدر و قدرت گرفتن اسلام‌گرایان، بر پایه عدم تعهد تهاجمی شکل گرفته و

تک قطبی است و به زعم عده‌ای دیگر چند قطبی است، هنوز تثبیت نشده است. لکن بر همه روشن است که آزادی عمل تک قطب باقی‌مانده یعنی امریکا در نظام بین‌المللی فوق‌العاده افزایش یافته است. امریکا پس از فروپاشی شوروی، سرمست از پیروزی، راهبرد اصلاح نهاد‌های بین‌المللی با قرائت امریکایی را در دستور کار خود قرار داده است و حضور فیزیکی و مجازی خود را در سراسر دنیا افزایش داده است. منطقه حساس خاورمیانه و خلیج فارس نیز در این دوره چونان گذشته چشم‌انداز تولید قدرت برای کشورهای قدرتمندی چون امریکا شد و حمله عراق به کویت بهانه حضور فیزیکی امریکا در این منطقه را فراهم ساخت. به این ترتیب شرایط محیطی و الزامات بین‌المللی پس از فروپاشی نظام دو قطبی باعث شدند نقش عوامل خارجی در سیاست خارجی ایران در این دوره بیش از گذشته شود و الزامات امنیتی خود را به این کشور تحمیل کنند. این شرایط عبارت بودند از: حضور فیزیکی نیروهای نظامی امریکا در خلیج فارس، عدم تخلیه اراضی اشغال شده ایران توسط رژیم بعث عراق، حمله عراق به کویت و آغاز جنگ اول خلیج فارس، پیمان‌های امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس با امریکا، خطر

همیشگی و بالقوه رژیم بعث عراق، ظهور کشورهای بی‌ثبات در شمال ایران و مسائل و اختلافات حقوقی دریای خزر با آنها، جنگ‌های داخلی در افغانستان و ظهور طالبان و ترویج خشونت در آن کشور، طرح مهار ایران توسط امریکا و تحریم‌های اعمال شده به این کشور، مسائل مربوط به گذر خط لوله انرژی کشورهای منطقه‌ای خزر از ایران و مخالفت امریکا با این امر از جمله الزامات و تعینات محیطی و ساختاری بودند که باعث شدند امنیت حیاتی کشور مانند دوران جنگ کماکان اولویت نخست در سیاست خارجی ایران باشد. در فاصله پایان جنگ ایران و عراق تا تخریب دیوار برلین نیز امنیت حیاتی نظام دغدغه اول تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران بود. اشغال ۲۶۰۰ مایل مربع از خاک ایران: نقص هزاران مورد آتش بس توسط عراق و عدم مبادله ده‌هزار اسیر جنگی باعث شده بود تحقق قطعنامه ۵۹۸ تمام انرژی سیاست خارجی ایران را به خود اختصاص دهد.^{۱۵}

در بعد داخلی نیز اقتصاد تخریب شده ناشی از جنگ، امنیت حیاتی کشور را در معرض تهدید قرار داده بود. دولت با طغیان و آشوب ناشی از سیاست‌های انقلابی و خرابی‌های زیاد ناشی از جنگ مواجه بود.

ایجاد کننده مشکلات و محدودیت‌های سیاسی - اقتصادی ایران بود. علاوه بر اینها جمهوری اسلامی ایران برای پیدا کردن توان لازم برای مقابله موثر با حضور بی‌سابقه امریکا در خاورمیانه و بازیافت نقش منطقه‌ای خود لازم می‌دید موقعیت اقتصادی ایران را در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی بهبود بخشد.^{۱۸} تقویت بنیه اقتصادی ایران ضمن بازتولید مشروعیت داخلی باعث بالا رفتن توان بازدارندگی ایران و همچنین نفوذ منطقه‌ای ایران می‌شد. در این دوره ارتقاء توان بازدارندگی ایران (افزایش توان موشکی) به شدت در دستور کار قرار گرفت.^{۱۹} آیت‌ا. خاмене‌ای رهبر انقلاب بر تقویت بنیه دفاعی کشور بسیار تاکید داشت: «ما نیازمند تقویت بنیه دفاعی خویش و گسترش ظرفیت‌هایمان برای تولید تسلیحات بیشتری می‌باشیم. در حقیقت توسعه و بسط صنایع تولید تسلیحاتی بایستی از عمده‌ترین اهداف سیاست‌بازسازی جمهوری اسلامی ایران باشد.»^{۲۰}

به این ترتیب تهدیدات ناشی از محیط فوری امنیتی ایران پس از فروپاشی نظام دو قطبی و تضعیف بنیه اقتصادی کشور در اثر جنگ باعث شدند امنیت حیاتی کشور از طریق رشد و توسعه اقتصادی تضمین شود.

تخریب زیرساخت‌های اقتصادی، تورم مهارگسیخته، بیکاری، شکاف میان فقیر و غنی، کارکرد صنایع ملی با ظرفیت ۱۰٪ تا ۳۰٪، مجاری بوروکراتیک فقیر اما فاسد و غیرپاسخگو، سیستم یارانه فاسد با توزیعی ناعادلانه، افزایش جمعیت و کاهش ۱۰۰٪ درآمد سرانه نسبت به ۱۹۷۹ و... (۱۶) از شاخصه‌های بحران‌زا داخلی بود که امنیت حیاتی کشور را در معرض مخاطره قرار داده بود. هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور معتقد بود «این عوامل اقتصادی و اجتماعی هستند که امروز بقای نظام را با تهدید مواجه کرده است»^{۲۴} به این ترتیب رشد و توسعه اقتصادی یک ضرورت امنیتی شد که از داخل و خصوصاً از خارج بر فرایند سیاست‌گذاری در ایران دیکته شد. به تعبیر تاجیک «بعد از جنگ رویکرد مک نامارایی (امنیت=توسعه) به نخبگان تصمیم‌ساز دیکته شد و صیانت ذات از رهگذر رشد و توسعه مسالمت‌آمیز در کانون گفتمان امنیت مسلط نشست.»^{۱۷}

تحریم‌ها، محاصره‌ها، مشکلات روانی و فشارهای ناشی از جنگ از یک سو و تهدیدهای نوظهور محیطی پس از فروپاشی نظام دو قطبی از قبیل ظهور کشورهای بی‌ثبات در شمال ایران از عمده‌ترین عوامل

همانگونه که در بحث نظری اشاره شد رئالسیسم ساختاری امنیت‌یابی را برای کشورها مهمترین هدف می‌داند و این هدف مشترک که ناشی از محیط آنارشیک نظام بین‌الملل است و از عرصه خارجی به بازیگران تحمیل می‌شود باعث خواهد شد کشورها پیشینه‌سازی قدرت را در دستور کار خود قرار دهند. گلپین نیز ضمن تاکید بر دغدغه امنیت کشور معتقد است سیاست و اقتصاد در یک رابطه متعامل و قوام بخش با یکدیگر به سر می‌برند اما اقتصاد در نهایت در خدمت سیاست و امنیت است و دستور کار اقتصادی توسط مراجع سیاسی تعیین می‌شود. این منظری است که با آن می‌توان به سیاست خارجی ایران پس از فروپاشی نظام دو قطبی نگریست. همچنان نگاه گلپین به نقش نخبگان سیاسی کشورها در تعیین منافع ملی زمانی جلب نظر می‌کند که وزن بالای نخبگان سیاسی و تصمیم‌سازان ایران را پس از جنگ در تعریف منافع ملی ایران ملاحظه کنیم. بدیهی است که علایق ذاتی‌الیب و وقت ایران (هاشمی رفسنجانی) به رشد توسعه اقتصادی، متغیر واسطه‌ای مهمی بود که در رویکرد توسعه محور ایران در آن مورد نقش به‌سزایی ایفا کرد.

نهادهای بین‌المللی، حضوری فعال اما انتقادی:

در بحث نظری اشاره شد که قدرت هژمون با استفاده از قدرت و وزن بالای خود در عرصه‌های مختلف نهادها و رژیم‌هایی را جهت حفظ ثبات و نظم موجود ایجاد می‌کند. گلپین حضور کشورها در این نهادها را هم از روی رضایت و هم از روی اجبار می‌داند. رضایت به سبب سود جویی کشورها از خدمات نهادها و اجبار به خاطر عدم مجازات توسط دیگران. پس از آنکه واقعیات تلخ بین‌المللی خود را به جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ با عراق تحمیل کردند و مصلحت‌گرایی در سیاست‌ورزی ایران جایی برای خود باز کرد، سیاست عدم تعهد تهاجمی در سیاست خارجی کم‌کم به سیاست خارجی عدم تعهد صلح‌جویانه میل پیدا کرد. شیوه‌ای که جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی پی گرفته بود گرچه از اصول ثابت گذشته پیروی می‌کرد اما دچار تغییراتی سطحی شده، عملگراتر و کمتر ایدئولوژیک به نظر می‌رسید.^{۲۱} «از زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸، گرایش‌ها و تمایلات خاصی در سیاست خارجی ایران پدید آمد که حاکی از تحولاتی در رفتار سیاست خارجی ایران بود بدون آنکه در ماهیت

توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول را آغاز کرد.^{۲۶} به گفته صندوق بین‌المللی پول، رشد تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۹۹۱-۱۹۹۰ به ۱۰/۵ درصد رسیده بود که از رقم ۸/۴٪ که میانگین پیش‌بینی شده برنامه ۵ ساله اول بود فراتر رفته بود.^{۲۷} همچنین ایران به بازرسان سازمان ملل برای تحقیق در مورد حقوق بشر در ایران اجازه فعالیت داد و همکاری گسترده‌ای همراه با نوسانات زیاد با کمیته‌های تحقیق حقوق بشر آغاز کرد.^{۲۸} در عرصه منطقه‌ای نیز ایران با بازیافت سازمان عمران منطقه‌ای در قالب اکو و موافقت با حضور کشورهای تازه تأسیس آسیای میانه در اکو، همکاری منطقه‌ای خود را گسترش داد. شاید بتوان صدور بیانیه دبیر کل سازمان ملل مبنی بر متجاوز شناختن عراق در جنگ را نتیجه راهبردهای جدید منطقه‌ای و رفتارهای بین‌المللی ایران و حضور فعال آن در نهادهای بین‌المللی دانست که از سال ۱۹۸۹ آغاز گردیده بود.^{۲۹}

توازن سازی، راهبردی برای پایداری و مانایی در برابر هژمون

رتالیست‌ها و از جمله رتالیسم ساختاری، حفظ نظم و ثبات نسبی در نظام بین‌الملل را از طریق ساز و کار موازنه قدرت

سیاست خارجی ایران تغییری ایجاد کند.^{۲۲} ایده صدور انقلاب نیز در این دوره در معنا و مفهوم جدیدش ظهور یافت. ساختن کشوری نمونه که باعث تبعیت خود به خود دیگران شود خود به معنی صدور انقلاب است. هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور ضمن طرح تنش‌زدایی در سیاست خارجی معتقد بود:

«این روش ناصحیحی بود که برای جذب نیروهای انقلاب، برای کشورمان دشمن درست می‌کردیم بعضی کشورها که می‌توانستند بی‌تفاوت باشند، آنها را رویروی خود و در حال عداوت با خود قرار دادیم یا کاری برای جذب آنها نکردیم... سیاست خارجی به گونه‌ای خواهد بود که بی‌جهت میدان‌ها را در اختیار دشمن قرار ندهیم»

جمهوری اسلامی ایران به این نتیجه رسید که عدم حضور در نهادهای بین‌المللی تنها آستانه تهدیدپذیری ایران را افزایش می‌دهد. از طرف دیگر بازسازی ایران و بالابردن توان اقتصادی ایران برای نقش آفرینی منطقه‌ای نیاز به مساعدت نهادهای مالی بین‌المللی داشت. لذا ایران، با کمی انعطاف در برخی از اصول خود در نهادهای بین‌المللی مشارکت خود را آغاز کرد. به عنوان نمونه جمهوری اسلامی ایران ادغام در نظام اقتصادی جهان از رهگذر پذیرش

می‌دانند که این موازنه آگاهانه و یا ناآگاهانه بوجود می‌آید.^{۳۰} پس از فروپاشی نظام دو قطبی و عدم کارکرد قواعد نهادینه شده آن، سیستم بین‌المللی وارد وضعیت برزخی تک-چند قطبی شد. یکی از دلائلی که سیستم جدید تثبیت نشده است میل امریکا به ایجاد سیستمی سلسله مراتبی با فرماندهی مرکزی خود است که این مغایر ساز و کار توازن قدرتی است که نماد ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. والتز معتقد است امریکا پس از سقوط شوروی تنها مانده است و با جمعیت ۲۷۶ میلیونی خود امکان سرکردگی ۶ میلیارد جمعیت را ندارد. ضمن اینکه دیگران هم بیکار نمی‌نشینند و نمی‌خواهند واگن عقبی لوکوموتیو امریکا باشند و بزودی موازنه جدیدی را در برابر امریکا شکل می‌دهند. از نظر وی تا زمانی که آنارشی ساختار اصلی نظام بین‌الملل باشد میل نظام به ایجاد موازنه است اگرچه بر اثر باز توزیع قدرت شکل موازنه می‌تواند تغییر می‌کند^{۳۱} (دو قطبی، سه قطبی، چند قطبی و ...). بنابراین تلاش برای شکل دادن به موازنه جدید در برابر امریکا وجود دارد و این را می‌توان از مقاومت دیپلماتیک اروپا، روسیه و چین در برابر یک‌جانبه‌گرایی‌های امریکا

پس از فروپاشی شوروی در موارد مختلف به وضوح مشاهده کرد. جمهوری اسلامی ایران هم که پس از فروپاشی شوروی محیط فوری امنیتی خود را تهدیدآمیز دیده بود و سعی می‌کرد بجای تعارض مستقیم با نظام ناعادلانه بین‌الملل، منزلت و اهداف عالیه خود را در چارچوب قواعد بازی بین‌المللی دنبال کند، دیپلماسی توازن‌سازی را برای مانایی در برابر فشارهای چند جانبه امریکا پیش گرفت و به این ترتیب توازن‌سازی یک الزام خارجی برای سیاست خارجی ایران پس از فروپاشی نظام دو قطبی شد. وزن بالای امریکا در عرصه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی باعث شد جمهوری اسلامی ایران جهت تداوم مقاومت در برابر این کشور در مناطق مختلف دست به توازن‌سازی بزند.

توازن‌سازی در جنوب

ایران که پس از پایان جنگ با عراق نگران بود از ترتیبات امنیتی خلیج فارس توسط شورای همکاری خلیج فارس و امریکا کنار گذاشته شود درصدد برآمد با مهمترین کشور شورای همکاری یعنی عربستان تنش‌زدایی نماید. مناسبات قطع شده دو کشور پس از تظاهرات خونین حج، در سال

که حتی قبل از فروپاشی شوروی در پی سفر هاشمی رفسنجانی به آن کشور بستر سازی شده بود، توانست هم راه نفوذ ایران در کشورهای تازه تأسیس را افزایش دهد و هم به ایجاد توازنی دیگر در برابر آمریکا منجر شود. از سوی دیگر گسترش روابط با روسیه که مورد خواست آن کشور نیز بود، برای ترمیم و توسعه صنایع ملی و توان بازدارندگی دفاعی ایران یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر بود.

اتحادیه اروپا دومین بازیگر در شمال بود که جمهوری اسلامی ایران در صد گسترش روابط سیاسی و تعمیق روابط اقتصادی با آن برآمد. این رابطه البته دو سویه بود. حتی قبل از ایجاد اتحادیه اروپا، ایران روابط گسترده‌ای در زمینه اقتصادی به ویژه با ایتالیا و آلمان داشت این دو کشور خصوصاً در زمان جنگ شرکای عمده اقتصادی ایران بودند.^{۳۳} پس از فروپاشی نظام دو قطبی ایران چهارمین عرضه کننده نفت به اروپا بود که این مهم نوعی رابطه متقابل تجاری را برای اتحادیه اروپا و ایران بوجود آورده بود.^{۳۴} بین سال‌های ۱۳۶۱ الی ۱۳۷۱، ۶۰٪ از کل واردات ایران از اروپا بود. آلمان، ایتالیا، فرانسه و انگلیس به ترتیب بیش از ۹۰٪ از ۶۰٪ واردات اروپا به ایران را به خود اختصاص داده بودند.^{۳۵}

اهمیت ایران برای اتحادیه اروپا؛^{۳۶} نقش ممتاز ایران و اهمیت این کشور برای

۱۹۹۱ در مسقط به پایان رسید. دیدار ولایتی از کویت در ۱۹۹۰ هم گواهی این مدعا بود که ایران حاضر است از حامیان مالی صدام در جنگ علیه خود بگذرد. دولت رفسنجانی با اعلان بی‌طرفی در جنگ اول خلیج فارس روابط خود را با دولت تبعیدی کویت نیز ادامه داد که متعاقب ژست جدید ایران، روابط با اعراب خلیج فارس رو به بهبود رفت.^{۳۲}

توازن سازی در شمال

در شمال گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با روسیه و اتحادیه اروپا دنبال شد. دولت آقای هاشمی رفسنجانی در نگاه به شمال ایران خواهان استقرار رژیم‌های با ثبات در جمهوری‌های تازه تأسیس بود، تا از این رهگذر ضمن پایین آوردن تهدیدهای محتمل، منافع مادی و منزلتی خود را نیز در این کشورها دنبال کند. گسترش سازمان آکو و عضویت کشورهای تازه تأسیس آسیای میانه در آن مبتنی بر قدرت‌سازی و منفعت خواهی ایران در آن مناطق بود. بر خلاف تبلیغات، دولت هاشمی رفسنجانی در سیاست‌های اعمالی خود در آسیای میانه صرفاً اهداف ایدئولوژیک را دنبال نمی‌کرد و بیشتر نگاهی عملگرایانه به آن مناطق داشت. گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با روسیه

**اتحادیه اروپا را می توان در موارد زیر
ملاحظه کرد:**

- ۱- برای اروپا گسترش روابط با ایران با توجه به موقعیت ممتاز ژئوپولیتیک این کشور در خاورمیانه نوعی مقاومت دیپلماتیک در برابر یکجانبه گرایی امریکا محسوب می شد.
 - ۲- ایران همواره جزء چهار کشور عمده تأمین کننده نفت اتحادیه اروپا بوده است.
 - ۳- تا سال ۲۰۱۰، حدود ۶۰ تا ۸۰ میلیارد دلار امکان تجارت و سرمایه گذاری در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی ایران وجود دارد.
 - ۴- تامین قسمتی از نیاز گاز اروپا از طریق ایران
 - ۵- مسیر اقتصادی ایران برای انتقال نفت و گاز حوزه خزر و گاز قطر به اروپا
 - ۶- اروپا در طول دهه ۷۰، شریک اول تجاری ایران بوده است ۴۰٪ از تجارت خارجی ایران به اروپا اختصاص داشته است.
- اهمیت اتحادیه اروپا برای ایران؛ شرایط منطقه ای و بین المللی پس از فروپاشی شوروی باعث شد تا تعمیق روابط اقتصادی و گسترش روابط سیاسی ایران با اتحادیه اروپا به یک ضرورت مهم برای این کشور تبدیل شود:**
- ۱- برای جمهوری اسلامی ایران گسترش روابط سیاسی و تعمیق روابط اقتصادی نوعی توازن سازی در برابر امریکا به شمار می رفت.
 - ۲- اتحادیه اروپا می توانست مثل یک ضربه گیر در برابر فشارهای امریکا عمل کند. کما اینکه غیر عملی شدن قانون داماتو علیه صنایع استخراجی ایران با اراده اتحادیه اروپا صورت گرفت.
 - ۳- رشد و توسعه اقتصادی به مثابه یک نیاز امنیتی ایجاب می کرد جمهوری اسلامی ایران روابط و مبادلات اقتصادی خود را در زمینه های مختلف با اتحادیه اروپا بیش از گذشته تعمیق بخشد.
 - ۴- خواست ایران برای سرمایه گذاری اروپا در صنایع نفت و گاز خود.
 - ۵- پذیرش ایران در نهادهای بین المللی و استفاده از مزایای این نهادها ایجاب می کرد ایران با غرب منهای امریکا رویکردی تعاملی اتخاذ کند.
- اظهار نظر ولایتی وزیر وقت خارجه ایران ناشی از تمایل این کشور به توسعه روابط همه جانبه با اتحادیه اروپا بود:

- «ما به عنوان ایران مستقل می‌خواهیم
مستقل بمانیم. همه حرف ما در سیاست
خارجی یا بخش مهمی از حرف ما در
سیاست خارجی در همین یک کلمه خلاصه
می‌شود. البته مستقل بودن تضادی با
همکاری متقابل ندارد... ما برای همکاری
متقابل با اروپا حاضر هستیم و اروپا اگر
بخواهد سیاستی مستقل در این منطقه
حساس داشته باشد تنها کشوری که باقی
مانده و دیگران نفوذی در آن ندارند و
مستقل است و می‌تواند در یک همکاری
متقابل با احترام متقابل و حفظ حقوق برابر
کار کند ایران است. هیچ کشور دیگری نه
این اقتدار را دارد و نه در این منطقه بسیار
حساس این استقلال را دارد.»^{۳۲}

تنگناها:

- شاخصه‌های گسترش روابط سیاسی و
تعمیق روابط اقتصادی ایران با اتحادیه
اروپا پس از فروپاشی شوروی:
- ۱- آغاز گفتگوهای انتقادی با اتحادیه اروپا
 - ۲- شرکت مجدد اما انتقادی ایران در
نهادهای بین‌المللی
 - ۳- گسترش مناسبات سیاسی در سطح
سفرا و هیات نمایندگی
- اگرچه سیاست‌های اصولی و عقلانی
ایران در دوره سازندگی یسپاری از
تهدیدهای جدی منطقه‌ای و بین‌المللی
را علیه جمهوری اسلامی ایران خنثی
نمود، اما نارسایی‌هایی که عمدتاً ناشی
از ناهماهنگی دستگاه‌های مرتبط به
سیاست خارجی بودند در این دوره
ملاحظه می‌شد. برخی از آنها عبارت
بودند از:

۱- عدم ایجاد توازن در پی‌گیری اهداف گوناگون ملی.

۲- نبود دیدگاه انتقادی به سیاست خارجی ناشی از ضعف توسعه سیاسی.

۳- کمبود دیپلمات‌های حرفه‌ای در عملیاتی کردن اهداف و سیاست‌های خارجی.

۴- تعدد و ناهماهنگی مراکز تاثیر گذار در سیاست خارجی .

در این میان خودمختاری برخی از نهادها در سیاست خارجی که منجر به ناهماهنگی در روابط خارجی ایران می‌شد بیشتر چشم‌گیر بود. اگر چه هاشمی رفسنجانی فعالیت برخی از آنها را غیررسمی عنوان کرد، لکن در روابط بین‌الملل فعالیت این ارگان‌ها نیز به عنوان برون‌داد دولت ایران در نظر گرفته می‌شود. ترور مهرهای سوخته

همزمان با دعوت از میتران به ایران، موضع‌گیری تند برخی از ارگان‌ها علیه رأی دستگاه قضایی آلمان (دادگاه میکونوس) که منجر به عکس‌العمل دولت‌های اروپایی شد، مواضع رئیس قوه قضائیه وقت در اتریش، روسیه و کویت بر خلاف سیاست‌های اعلانی دولت، جو ضد ایرانی در ترکیه در پی سخنرانی سفیر ایران در آن کشور و متعاقب آن تحت فشار قرار گرفتن دولت اربکان

توسط لائیک‌ها و ... از جمله مواردی هستند که حکایت از وجود دیدگاه‌های مختلف در دستگاه سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی دارند. غیر قابل پیش‌بینی دانستن رفتار ایران در عرصه خارجی به زعم بسیاری از نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران خارجی حاصل این گونه اقدامات ناهماهنگ بود^{۳۸}. نتیجه این ناهماهنگی‌ها که باید با نگاهی آسیب شناسانه به آنها پرداخت عبارت بودند از: بحرانی‌شدن روابط ایران و اروپا، به تعلیق درآمدن گفت و گوی انتقادی در پی رای دادگاه میکونوس آلمان، ادامه تحریم‌ها و مهار دوجانبه امریکا و چالش‌های جدید منطقه‌ای علیه ایران .

نتیجه‌گیری

آزادی عمل امریکا در عرصه نظام بین‌المللی متعاقب فروپاشی نظام دو قطبی از یک سو و ظهور کشورهایی بی‌ثبات و تهدیدزا برای جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر باعث شدند آستانه تهدید پذیری ایران در اثر فشارهای سیستمیک زیاد شود و امنیت حیاتی کشور در اولویت سیاستگذاری داخلی و خارجی ایران قرار بگیرد. دولت آقای هاشمی رفسنجانی که از یک سو نیازمند

۵- عسکرخانی ابومحمد، رژیم‌های بین‌المللی، انتشارات مؤسسه ابرار معاصر تهران، تهران: ۱۳۸۳، ص ۲۷.

۶- سلیمی حسین، نظریه‌های مختلف درباره جهانی شدن، انتشارات سمت تهران: ۱۳۸۴، ص ۱۲۱.

۷- مشیرزاده حمیرا، همان، ص ۱۱۴.

۸- سلیمی حسین، همان، ص ۱۳۳.

۹- همان، ص ۱۴۱.

۱۰- کی من دریکس «فراسوی مناظره میان

پارادایمی»، ترجمه علیرضا محمدخانی، مجله

اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۷۴-۱۷۳،

ص ۱۶۱.

۱۱- همان.

۱۲- گریکو، جوزف، «آناشسی و

محدودیت‌های همکاری» ترجمه بهرام

مستقیم، مجموعه مقالات همکاری بین‌المللی،

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۸۵،

ص ۳۴۹.

13- Saudi Arabia in the 1990s' stability and foreign policy in w.w.w.Jcpa.org.p.1

۱۴- رضانی روح...، همان ص ۸۵.

15- The crisis of the Iranian state, the International Institute

منابع مالی بین‌المللی برای ترمیم و بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ بود و از سوی دیگر با فشارها و تحریم‌های چند جانبه امریکا و

تهدیدهای نوظهور منطقه‌ای مواجه شده بود، دیپلماسی عدم تعهد تهاجمی را کنار گذاشت و توازن‌سازی چند سویه را برای مهار

تهدیدها و جلب حمایت بازیگران مهم

بین‌المللی به منظور تحقق اهداف کشور

دنبال نمود.

منابع:

۱- رضانی روح...، چارچوبی تحلیلی برای

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران،

ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران: ۱۳۸۰، ص

۴۱.

۲- قوام عبدالعلی، روابط بین‌الملل، نظریه‌ها

و رویکردها، انتشارات سمت تهران: ۱۳۸۴، ص

۸۶.

۳- مشیرزاده حمیرا، تحول در نظریه‌های

روابط بین‌الملل، انتشارات سمت، تهران:

۱۳۸۴، ص ۷۳.

۴- جان بایلیس و استیواسمیت، جهانی

شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عرصه

نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، انتشارات

مؤسسه ابرار معاصر، تهران: ۱۳۸۳، ص ۳۱۹.

- ۲۵- دهشیری محمدرضا، همان، ص ۳۸۲.
- ۲۶- رضانی روح،...، همان، ص ۸۳.
- ۲۷- برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: آقای سید داوود، ایران و سازمان‌های بین‌المللی، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۷۸.
- ۲۸- احتشامی انوشیروان، همان، ص ۱۱۶.
- ۲۹- جان بایلیس و استیو اسمیت، همان، ص ۳۴۹.
- ۳۰- سلیمی حسین، همان، ص ۱۳۳.
- ۳۱- رضانی روح،...، همان، ص ۸۹.
- for Strategic Studies, oxford University Press , 1995, p.10.
- ۱۶- تاجیک محمدرضا، سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، مرکز بررسی استراتژیک ریاست جمهوری، تهران: ۱۳۸۳، ص ۸۹.
- ۱۷- احتشامی انوشیروان، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۷۸، صص ۹۹-۹۷.
- ۱۸- دهشیری محمدرضا، «چرخه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، تابستان ۱۳۸۰، ص ۳۸۳.
- ۱۹- احتشامی انوشیروان، همان، ص ۱۰۳.
- ۲۰- نوازنی بهرام، الگوی رفتار امریکا در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۸۳، ص ۷۷.
- ۲۱- احتشامی انوشیروان، همان، ص ۱۳۶.
- ۲۲- تاجیک محمدرضا، همان، ص ۹۰.
- ۲۳- همان، ص ۹۱.
- ۲۴- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، تحول گفتمانی در سیاست خارجی ایران، نشر ایران، تهران: ۱۳۸۴، ص ۱۳۰.
- 32- "Iran-italy trade relations. 1997" in w.w.w netrian.com/ HTdocs/.
- 33- "Iran's" stutus in supply of oil EU", in w.w.w netrian.com
- ۳۴- رحمانی و تائب، گفت و گوی ایرانی و اروپا، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: ۱۳۷۵، ص ۷۷.
- ۳۵- جعفری ولدانی اصغر، روابط خارجی ایران، انتشارات آوای نور، تهران: ۱۳۸۲، ص ۷۷.
- ۳۶- رحمانی و تائب، همان، ص ۱۵۰.
- ۳۷- همان، ص ۶۶.